

بقلم - رابرت . سی . آلبرتز

ترجمه - فریدون فیروزی

قصیده یارم شاه

قسمتی از تاریخ ایران

(اقتباس از ادبیات مردم)

دراواسط سلطنت طولانی ناصرالدین شاه ۱۸۹۶ - ۱۸۴۸ مشهورترین پادشاه قاجار ، راهزنی وجود داشت بنام « یارم شاه » بمعنی نیمه شاه . یارم شاه بمناسبت محل تولد آباء و اجدادی خود کلکوه که محتملاً در جلگه های ساحلی مازندران است بنام یارم شاه کلکوئی نامیده می شد . اینطور استنباط میشود که یارم شاه و دسته راهزنان وی مدت ده سال ، قبل از سنه ۱۸۸۰ (۱۲۵۹ شمسی) بر ناحیه ای که خوار نامیده میشد تسلط داشتند . این ناحیه از دهکده های پراکنده تشکیل میشد که در جلگه گرمسار در جنوب سلسله جبال البرز در قسمت شرقی پایتخت قاجار واقع شده بود و در حدود یک روز راه از تهران فاصله داشت .

امروزه در بالای خط آهن تهران به بابل محلی که رودخانه جبله رود از کوه البرز سرچشمه میگیرد و راه آهن دور میزند خرابه های یک دژ قدیمی پیداست . مردان سالخورده خوار میگویند که این دژ بیارم شاه تعلق داشته است . لکن بجز این جزئیات ناقص و اطلاعات پراکنده ای که از الوار شنیده شده و مبالغه ای از راهزنیهای یارم شاه است مطالب ناچیزی از این دسیسه کار پست فطرت و شرارت های نمایان وی بجای مانده است .

* مؤلف بی نهایت خود را مرهون آقای امیر عرب نژاد همکار ایرانی خود در تحقیقات مردم شناسی در مورد کمک به گردآوری و تجزیه و تحلیل مطالبی که مقاله حاضر بر اساس آن تنظیم شده میداند .

سال پیش که در میان بادیه نشینان خوار (امروزه موسوم به بخش گرمسار است) بعثت اشتغال به تحقیقات انسان شناسی زندگی مینمودم و توجه من بیشتر به تغییرات اقتصادی و اجتماعی بود محفوظات سالخوردهگان محل را در مورد خط مشی اصلی اطلاعاتی که مربوط باین موضوع بود بررسی نمودم . در تحقیقات مزبور مطالب فریبنده ای برایم روشن شد که اغلب مربوط بمسائل تحقیقی اینجانب هم نبود ، یکی از این مطالب اشارات مکرری بود که بیارم شاه جانی میشد .

از اواخر قرن گذشته شبانان دوره گرد پیش از امروز بخوار تسلط داشتند اما اغلب مطلعین حوادث این دوره را بیاد نمیآورند . در حال حاضر کشاورزان مقیم خوار بر اقتصاد این ناحیه تسلط دارند . کشت غلات و پنبه و هندوانه و دیگر حبوبات شغل عمده اهالی است و پرورش دام در درجه دوم قرار دارد . در قدیم ساکنان اطراف خوار را قبایلی تشکیل میدادند که اغلب آنها از طایفه اصانلوی ترک زبان بودند . آنها زمستان را با گله های خود در جلگه بسر میبردند و تابستان بمراتع شمال نقل مکان مینمودند .

کسانی که اطلاعات مزبور را در اختیار من گذاشته اند همه بر این رأی متفقند که در آنروزگار راهزنی و تعدی بمال مردم متداول و جنگهای داخلی قبایل امری دیرپای بوده است و جز عده ای که اطلاعات بیشتری در این زمینه دارند بقیه فقط اشاره ای بیارم شاه میکنند .

پس از اطلاعات جزئی و امید بخش زیادی که در مورد یارم شاه بمیان میآمد روزی تصادف مرا در سر راه مردی سالخورده بنام عباسعلی قرار داد .

عباسعلی دهقانی است سالخورده که چون اجدادش تمام مدت عمر خود را در خوار گذرانیده است . خودش میگوید که در حدود هشتاد سال پیش متولد شده است لکن سن مزبور مثل تاریخ تولد اغلب ده نشینان کاملاً درست نیست و ممکن است چند سالی کم و زیاد باشد . بادر نظر گرفتن حد نصاب سن بنحوی که امروزه در دهات ایران دیده میشود هشتاد سال عمر قابل توجهی است .

بهر تقدیر عباسعلی پسر بچه ای بیش نبود که یارم شاه پسر نوشت شوم خود دچار شد ، بنابراین نتیجه ای که تقریباً قطعیت داشته باشد اینست که عاقبت بساط

وی در حدود سال ۱۸۷۹ برچیده شده باشد مع هذا عباسعلی بخوبی داستانهای پرزرق و برق یارم شاه را که پدرش شاهد آنها بوده و برایش نقل کرده بود بخاطر داشت .

اولین بار که با عباسعلی بگفتگو پرداختم و خاطرات دوره طفولیت او را در خوار زنده کردم داستان نزاع بین قبایل ، غارت کاروانیان ، چپاول ترکمانان و مطالب بسیار دیگری را گفت که قبلانیز از دوستان ده نشین خود شنیده بودم . اما عباسعلی در ضمن اشاراتی که طبق معمول بیارم شاه مینمود يك بيت شعر نیز اضافه نمود و بدین سبب حادثه زیر پدید آمد که موجب گردآوری این داستان شد .

یارم شاه کلکوه منزل کرده توی کوه

وقتی سؤالاتی درباره این مصراع از عباسعلی نمودم وی در ابتدا فقط میگفت که مطلع قصیده ای نسبتاً طولانی است که در دوران کودکی خود بارها آنرا شنیده است . اشعار مزبور در مواقع عروسی و نظائر آن و بعض اوقات بهمراهی آهنگ فلوت شبانان از بر خوانده میشده و این نکته را نیز متذکر میشد که از این واقعه سالهای متمادی میگذرد .

نگارنده عباسعلی را تشویق نمود تا در حافظه خود بجستجوی ابیات دیگر آن پردازد و هر چه از داستانهای یارم شاه را که از پدر شنیده و برایم نقل نماید . وی بزودی سر رشته کلام را بدست آورد و ضمن اینکه فنجانهای چای را یکی پس از دیگری مینوشید و دود غلیظ چیق را پیپی از دهان خارج مینمود ما توانستیم سی و یک سطر از این ابیات را مرتب نمائیم و پس از آنکه عباراتی نسبتاً مناسب را بجای ابیاتی قرار دادیم که حافظه عباسعلی یارای بیاد آوردن آنها را نداشت قطعه زیبائی از ادبیات مردم بدست آمد که آنرا تحت عنوان قصیده یارم شاه بیان مینماید .



متن انگلیسی شعر که شامل عبارات اضافه شده نیز میباشد در ذیل از نظر شما خواهد گذشت . باید دانست که بالضروره در این شعر از بحر و وزن اصلی عدول شده است . لکن سعی من بر آن بوده است که جذبه آهنگ و مطالب آن

معتبر و موثق بوده و تا حد امکان از اصل آن چیزی کاسته نشده باشد. اشعار زیر از نظر شعری آنقدر مورد توجه نیست که نزدیکی و شباهت خصوصیات آن بامتن اصلی.

بدیهی است متن اصلی شعر افواها بما رسیده و منحصرأ حافظهٔ مطلعین آنرا تا حال حاضر نگاهداری نموده است، همچنین تا آنجا که من و عباسعلی میدانیم هیچگاه به ثبت تاریخ در نیامده است. این نکته قابل توجه است که عباسعلی هم چون اغلب همقطاران ده نشین خود بیسواد است بنابراین اگر شعر زیر را بدیدهٔ تجزیه و تحلیلی که معمولاً در مورد سنجش اشعار فارسی متداول است نگاه کنیم فاقد ارزش می باشد گویانکه دربارهٔ قالب و طرح آن توضیحاتی میتوان داد:

در شعر کلاسیک فارسی بحر و وزنی وجود ندارد تا بتوان آنرا با قصیدهٔ انگلیسی برابر دانست چه متن اصلی قصیدهٔ یارم شاه و یابطور قطع ترجمهٔ انگلیسی من هیچکدام از این امر مستثنی نیستند. با وجود این شعر مزبور موزون بوده و موضوع آن حماسی و سبک آن مثل سبک داستانهای افسانه آمیز بسیاری از قصاید انگلیسی است و من بخود اجازه دادم آنرا بدین نام بنامم. گویانکه متن اصلی دارای برخی خصوصیات قصاید فارسی است معیناً فاقد مقدمهٔ فلسفی بوده و رویهمرفته بیشتر جنبهٔ شبانی داشته و از حرارت و موسیقی صوفیانه ای که جزء خواص این نوع شعر است ببری می باشد.

وقتی سخن از بررسی سی و یک سطر بمیان می آید منظور من بررسی سی و یک مصراع آن می باشد. واحد مصراع را که خود کلمه ای عربی است میتوان بانیم بیت عروض انگلیسی مقایسه کرد. در شعر کلاسیک فارسی قافیه معمولاً در کلمه یا کلمات آخر هر دو مصراع می باشد. دو مصراع تشکیل یک بیت را میدهد که واحد شعر فارسی بوده و جمع آن ابیات است. بیت برابر Distich شعر انگلیسی است.

بنابراین مثلاً رباعیاتی که منسوب بعمر خیام است هر کدام شامل چهار مصراع یا دو بیت می باشد. فیتز جرالد در ترجمهٔ مشهور خود از رباعیات عمر خیام با پشت کار قابل توجهی این خصوصیت را حفظ کرده است بطوریکه هر سطر از ترجمه های وی معادل یک مصراع از متن اصلی بوده و هر رباعی آن

ترجمه دوییت میباشد. همچنین تکیه‌او بیشتر بر وزن و بحر قابل اعتمادی میباشد که در مصراع اول - دوم و چهارم هر رباعی منظور شده است.

لهذا سی و یک مصراع معمولاً معادل ۱۵ بیت میباشد لکن در اینجا در بعضی موارد دو مصراع هر بیت آنطوریکه باید در نظر گرفته نشده است. و بعلت وزن محکم مصراع و مکث واضحی که بین هر دو بیت آن وجود دارد (گواینکه موارد زیادی هست که به ترتیب سه مصرع قافیه‌دار خواهیم داشت) معمولاً سطور را مثل انگلیسی پس از هر مصرع قافیه داده‌ایم نه اینکه مثل فارسی که قافیه بعد از هر بیت میباشد.

اصولاً قافیه شعر اصلی ساده بوده و همان قافیه مثنوی شعر فارسی است. این سبک قافیه یعنی قافیه بودن هر دو بیت باهم بمناسبت اشعار کلاسیک مثنوی مولوی اسم گذاری شده است. همچنین «تنی سون» در ترجمه خود از شاهنامه فردوسی بنام *Idylls of the King* از این سبک که در آن قافیه مسلط بر اشعار میباشد پیروی نموده است.

این موضوع قابل توجه است که بحر و وزن متن اصلی در هر سطر بستگی به تغییر شکل یا تلفظ عامیانه کلمات دارد و همچنین شامل دو پرده خواندن، حذف و تسهیل میباشد. چنانکه در متن فارسی زیر دیده میشود تلفظ کتابی کلمات منجر بوزن، سخته‌دار و ناقص میشود و غالب اوقات ابداء بحر و وزنی ایجاد نمیکند. نمونه واضح این گفته مصرع ۱۲ و ۱۳ است که «چطور» رابا «فوت» قافیه کرده‌اند. همانطور که در بالا ذکر شد مصرع ۱۲ و ۱۳ این شعر نمونه‌ای از ردیف هستند در چند مورد دیگر ردیف بوضع بدی آمده است.

این قصیده در یک بحر دلخواه آورده شده در صورتیکه اگر آنرا با اصطلاحات عروض انگلیسی بسنجیم بحر و تد مجموع و مفروق (۱) در آن زیادتر از هر چیز دیگر است. در متن اصلی بطرز آشفته هم قافیه و زنی و هم قافیه حرفی (که در ابتدای کلمات هر مصراع یک حرف تکرار میشود) دیده میشود بطوریکه

۱ - و تد مجموع یعنی و تدی که دارای یک هجای کوتاه و یک هجای بلند باشد و مفروق بعکس مجموع

دارای یک هجای بلند و یک هجای کوتاه میباشد (مترجم ۰)

ملاحظه میکنید بطور کلی مقادیر قابل ملاحظه‌ای از جزئیات ذکر شد گرچه به نکات اصلی بندرت توجه شده است .

درباره تاریخ این قصیده و دوره آن فقط میتوان گفت که یارم شاه در نواحی وسیع خوار و حتی شرق شهر سمنان آواره بوده است . وی که بوسیله مزدورانی از قبایل این نواحی پشتیبانی میشد نه فقط به یغما و چپاول کاروانیان مشغول بوده و مسافرین بدبخت را قتل عام میکرد بلکه جسارت آنرا پیدا کرده بود که در صدد تجاوز به پیک‌های حامل مرسولات دولتی و مؤدیان مالیات استانهای شمال شرقی نیز برآید .

تجار ناراضی و خشمگین بتفصیل شکایات خود را بعرض امین السلطان صدراعظم ناصرالدین شاه رسانیدند . مدتی بود که تنزل فاحشی در وضع اقتصادی خوار دیده میشد و بالاخص املاک سلطنتی در آمد رضایت بخشی نداشتند . چنین بنظر میرسید که قلع و قمع یارم شاه با بررسی کامل وضع عمومی خوار که امین السلطان شروع باقدام در این باره نموده بود کاملاً هم آهنگی داشت .

قبایل اصانلو هم در اینموقع بدو دسته تقسیم شده بودند . همانطور که از قصیده مزبور برمیآید گروهی از آنان در آخرین نزاع پشتیبان سپاهیان دولتی بوده و بر علیه یارم شاه قیام نموده بودند . دلایلی هم هست که ثابت میکند گاه گاه دسته دیگری از اصانلوه‌ها به پشتیبانی یارم شاه مسلح میشدند لکن این امر که آیا در آخرین لشکرکشی وی را کمک کردند یا نه معلوم نشده است .

اگر مطالب بالا هم صحت داشته باشد بهتر است گفته شود که با وجود شکاف و دو دستگی که در بین قبایل محلی وجود داشت آنها چندان بیایان وفادار نبودند . اصولاً اصانلوه‌ها بتاراج علاقمند بوده و بدستهائی میپیوستند که فرصت مساعدتری برای نیل باین هدف ایجاد مینمود .

گفته میشود که در آخرین کشمکش که منجر بقتل یارم شاه شد دخترش بهمراهی یاران وی دست باسلحه برد و پس از مرگ پدر از علیخان سردار « فرمانده قوای دولتی » شفاعت خواست و میکوشید که ویرا تطمیع کند یا تحقیر نماید یا رحم و شفقت ویرا برانگیزد تا مگر از بیحرمتی بجسد او خود داری نماید . لکن امین السلطان سر یارم شاه را خواسته بود و پدیدهی است که فرمان وی بموقع اجرا گذاشته شد .

پس از آن قلعه یارم شاه بوسیله مزدوران علیخان اصانلو غارت شده و وی مخفیگاههایی را که یارم شاه اموال غارتی خود را ذخیره کرده بود پیدا کرد . و بالاخره قلعه وی با خاک یکسان شد و خرابه‌های آن از پرتگاههای معلقی که این قلعه بر آن قرار داشت بیابین ریخته شد .

مطالب زیر قطعات اصلی شعر است که تا بحال بدست آورده‌ام . سطوریکه نقطه گذاری شده چنانکه استنباط نموده‌ام جای مطالبی است که بر اساس ادامه موضوع شعر از بین رفته است .

مقدمه و سوگواری :

- | | |
|-----------------------|-----------------------|
| (۱) یارم شاه کلک‌کوه | (۲) منزل کرده توی کوه |
| (۳) سر راه را بریده | (۴) مال مارا چاپیده |
| (۵) تجمار شدند ویلان | (۶) یکسر آمدند بتهران |
| (۷) خدمت امین السلطان | |

امین السلطان نزد سیف الدوله یکی از خوانین اصانلو قاصدی فرستاده و دستور اولین لشکرکشی را صادر مینماید :

- | | |
|-------------------------|----------------------------|
| (۸) چاپار برو تو درخوار | (۹) پیش سیف الله خان سردار |
| (۱۰) صدتا سوار تو وردار | (۱۱) سر یارم شاه را بیار |

..... پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گزارش قاصد بامین السلطان :

- | | |
|--------------------------|------------------------|
| (۱۲) سیف الله خان فوت شد | (۱۳) پس پسرهای چطور شد |
| (۱۴) پسرهایم ولو شد | |

برای بار دوم قاصدی خدمت علیخان فرستاده میشود که این بار منجر به شکست یارم شاه میشود :

- | | |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| (۱۵) چاپار برو تو درخوار | (۱۶) پیش علی خان سردار |
| (۱۷) صدتا سوار تو وردار | (۱۸) سر یارم شاه را بیار |
| (۱۹) علی خان سوارها را جمع کرد | (۲۰) شترها را کردند قهره قهره (؟) |
| (۲۱) اصانلوها کردند دست به تیر | (۲۲) شدند همه از غم سیر |
| (۲۳) علی خان کرد دست به تیر | (۲۴) |

- (۲۵) تیر اول را رد کرد (۲۶) تیر دوم را رد کرد
 (۲۷) تیر سوم یارم شاه را از قلعه پرت کرد

پس از مرگ پدر دختر یارم شاه با عباراتی که از یک زن بعید است واسطه پدرش میگردد .

- (۲۸) ای علی خان رندونی * (۲۹)
 (۳۰) سالی یک خون میکنی (۳۱)
 (۳۲) گلوبندم از شما

 (۳۸) سر پدرم را به تهران نبرید

همانطوریکه ذکر شد اشعار انگلیسی زیر ترجمه (۱) قطعاتی است که تابحال به ثبت تاریخ در نیامده است بعلاوه عباراتی که مضمون آنها بوسیله مطلعین تهیه شده است و نباید آنرا بعنوان ترجمه تلقی نمود ، بلکه قدمی است که برای خوانندگان انگلیسی زبان اندکی از ماهیت اصلی این شعر عامیانه را در بردارد .

یارم شاه کلک کوه	منزل کرده توی کوه
در دوره سلطنت قاجار	بود نمایه وحشت خوار
کاروانها از سمنان	میآمدند به تهران
بدست او ناگهان	کشته میشدند و بیجان
نامه بره ای دربار	از او بودند در فرار
تاجر و مسافر و مردم	میترسیدند از یارم
کمین کرده توی قلعه	یارم از کسی نمیترسه
.....
شهو ت خون و طلا	او را کرد خیلی بیمحبا

* از ذکر مصرع ۲۹ خود داری شد .

(۱) در ترجمه اشعار سعی مترجم بر این بوده است که تا حد امکان اشغاری چون اشعار متن بالا بهمان وزن وقافیه ساخته شود .

تجار شدند ویلان
 خدمت امین السلطان
 چاپار برو تو در خوار
 صدتا سوار تو وردار
 مهر دربار نشانه است
 دزدهارا جائیکه دارند قرار
 برای مرگش دلیل ییار
 هرکس خائنه سزاش اینه
 بمشرق از ورامین
 بدنبال سیف الله سردار

سیف الله خان فوت شد

پس پسرهایش چطور شد

پسرهاشم ولو شد

امین السلطان خیلی غضبناک

باید ایندفعه یارم کشته شود

چاپار برو تو در خوار

صدتا سوار تو وردار

دو دفعه قاصد سوار شد

آنوقت بدست علیخان

نقشه علیخان خوب بود

سوارها را بیرون آورد

اوهم دعوت کرد از اصانلو

بیباک وجسور چادر نشینان

یکدفعه شروع شد بزن بزن

از ده نمک تابونه کوه

سوارهای علیخان بود

بعد رفتند به محل یارم شاه

در جنگ دیگر باید شود پاک

یا علت آن باید پیدا شود

پیش علی خان سردار

سیر یارم شاه را ییار

چهار نعل بسوی خوار شد

داده درباری فرمان

علیخان جنگ را بلد بود

سوارهای شجاع صدتا آورد

ترکهای جسور و سبزه رو

هر کدام داشتند یک فشنگ دان

از «طرف کوشک و ساروزن»

آمدند جلو سوارهای اصانلو

در قسمت پائین حبله رود

فریاد میزدند همه آنها

خراب کنند خانه یارم خان
 همینکه شنید صدای سوار
 که میآمدند بکوهستان
 صدای سربازها را شنید
 کوههای وحشی یا بالای تپهها
 می دانت مقاومت نمی شد با اصالتو
 برای دفاع آخر شدند آماده
 از جان گذشته در لباس جنگ
 دختر شانزده ساله یارم کمک کرد
 دور زدند تپه را از میان
 دسته یارم ترسیده بودند
 از پشت درخت آدم شد پدید
 میخواستند جنگ شود تمام
 ترسی از سربازها نشان میداد
 قسم خورد زنده بدست نیاد
 بیارم انداخت سه تا تیر
 تیر دوم را رد کرد
 مطالعات فریبگی

افتاد بیای تال فاتیحین سزای خیانت باشد اینچنین
 از قلعه بیرون شد بیدرنگ لباس مردانه دختر قشنگ
 آی علی خان رندونی (۱) *

سالی يك خون میکنی
 جواهرم بگیر قلعه را. بیر
 باین مرده دیگر رحم کن
 علیخان بصورت او شد خیره
 او وظیفه داشت وظیفه
 او بیک سرباز دستورداد
 شتر، گوسفند، قاطرهارا بیر
 سرش نبر اهانت نکن
 صورت مثل ماه شب چهارده
 هرچه بد میشه یا خوب میشه
 سر علیخان با شمشیر افتاد

سواره رفتند بکوه عریان
 یارم که داشت تجربه کار
 صدای اسب سربازان
 گرد و خاک را از دور دید
 همه جا بود پراز صدا
 قبل اینکه جنگ کند شروع
 دسته بیچاره او در قلعه
 دختر یارم که بود قشنگ
 با سوارها سنگر محکم کرد
 خیلی زود سوارهای علیخان
 یکدفعه همه پیدا شدند
 تا جائیکه چشم میدید
 شمشیر داشتند یا تفنگ هر کدام
 یارم بسنگرها میگرد رفت آمد
 به علیخان او ناسزا میداد
 علی خان کرد دست بتیر
 تیر اول را رد کرد
 تیر سوم یارم شاه پور را از قلعه بیرون کرد

سالی يك خون میکنی
 جواهرم بگیر قلعه را. بیر
 باین مرده دیگر رحم کن
 علیخان بصورت او شد خیره
 او وظیفه داشت وظیفه
 او بیک سرباز دستورداد

(۱) از ذکر این مصرع خود داری شد.

خون لخته و خون هویدا شد
 مروارید و طلا که در قلعه بود
 اصانلوها میزدند فریاد
 وقتی هر کدام قسمتی بردند
 مثل طوفان با صدا ریخت
 در کوههای اطراف خوار
 فقط يك خرابه بجا مانده
 یا از یارم شاه کلکو
 سر یارم از تن او جدا شد
 انبار آنها را پیدا نمود
 با هم جنگ میکردند روی جواهرات
 قلعه او را خراب کردند
 قلعه یارم خراب شد پاشید
 عقاب و باز دارند قرار
 از قلعه با عظمت یارم شاه
 یا از دزدهای جسور و بیباک او



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی